

# کسروی

و تاریخ مشروطه ایران

سهراب یزدانی



نشرنی

## فهرست مطالب

۹	۱. کسروی و مشروطیت ایران
۹	زندگی در عصر انقلاب
۱۸	تکوین فکری
۲۴	کسروی اندیشمند
۳۵	کسروی موزخ
۳۹	نگارش تاریخ مشروطه ایران
۴۵	۲. بررسی
۴۵	ریشه‌های مشروطیت ایران
۵۹	گسترش انقلاب
۷۲	توده‌ای شدن انقلاب
۹۶	رهبران و توده‌ها
۱۱۵	علما و مشروطیت
۱۳۹	فرجام انقلاب
۱۵۵	۳. بازنگری
۱۵۵	موضوع کتاب تاریخ مشروطه ایران
۱۶۳	بازبینی
۱۷۵	فهرست منابع
۱۸۵	فهرست راهنما

## کسروی و مشروطیت ایران

### زندگی در عصر انقلاب

هنگامی که در اوایل شعبان ۱۳۲۴ ه.ق (اواخر شهریور ماه ۱۲۸۵ ش) دامنه جنبش مشروطه‌خواهی به تبریز رسید، کسروی جوانی شانزده ساله بود. او در کسوت طلبگی بود و در خانواده‌ای روحانی پرورش یافته بود. دانش و اطلاعات سیاسی وی اندک و کم‌مایه بود. او نه گروه‌های کوچک روشنفکران و علمای تبریز را، که از دو سه سال پیش تشکیل شده بودند، می‌شناخت، نه درباره نحوه فعالیت آنها چیزی شنیده بود. حتی نمی‌دانست که در تهران، از چند ماه قبل، علمای مخالف دولت حرکتی را برای استقرار حکومت قانون آغاز کرده‌اند که سرانجام به عزل صدراعظم عین‌الدوله و صدور «فرمان مشروطه» انجامیده است. جنبش تبریز، مانند رعدوبرق در روزی تابستانی، کسروی را غافلگیر کرد. او نخستین برخورد خود را با جوش و خروش مشروطه‌خواهی چنین توصیف می‌کند:

روزی که در تبریز جنبش آغازید ... آن روز یا فردایش ... نام مشروطه [را] شنیدم. نخست بار بود که به گوشم می‌خورد و پیداست که معنایش نمی‌دانستم. چون دسته‌دسته به کنسولگری [انگلیس] می‌رفتند من نیز پیروی نمودم. در آنجا کسانی را دیدم که به مردم گفتار می‌راندند و مشروطه را معنی می‌کنند: «باید قانونی باشد که مردم از روی آن زندگی کنند. پادشاه به سر خود نباشد. مجلسی برپا گردد که کارها را باسگالش به انجام رسانند.» اینها می‌بود معنایی که به مشروطه می‌دادند. من اینها را پسندیدم و به مشروطه دل بستم.<sup>۱</sup>

این نخستین ضربه‌ای بود که بر افکار کسروی جوان وارد می‌شد. ولی پذیرش بی‌چون‌وچرای اندیشه‌ای تازه، زمینه ذهنی آماده‌ای می‌خواهد. پدر او - میرقاسم - چنین زمینه‌ای را در ذهن او بارور کرده بود. میرقاسم از رده علمای دین بود، ولی کارگاه قالی‌بافی داشت و زندگی خانواده خود را از راه تولید و فروش قالی تأمین می‌کرد. او روشن‌اندیش بود و با پسرش درباره گرفتاریهای اجتماعی و سیاسی کشور گفت‌وگو می‌کرد. گاه با او روزنامه‌های غیرقانونی چاپ خارج - مانند *اختر و حبل‌المتین* را می‌خواند. کسروی در دوازده سالگی پدرش را از دست داد. آموزش سیاسی او در همین جا متوقف شد. اما محیط متحجر اجتماعی، جوانانی چون کسروی را آماده می‌ساخت که به سوی هر اندیشه تازه‌ای که بوی دگرگونی اجتماعی می‌داد، کشیده شوند. به این ترتیب او یک‌روزه مشروطه‌خواه شد و تا پایان عمر بر این اعتقاد باقی ماند. مشروطیت در ایران ریشه می‌دوانید و تبریز به سرعت پیشتاز جنبش انقلابی می‌شد. کسروی شادمانه دگرگونیهای این شهر را می‌نگریست. آنچه به‌خصوص او را مجذوب می‌کرد، سیاسی شدن جامعه و تحوّل فکری تبریزیها بود. ساختمان انجمن ایالتی آذربایجان، مرکز تجمع مردم گشته بود. کسروی نیز به انجمن می‌رفت. در آنجا آزادیخواهان رویدادهای کشور را بررسی می‌کردند و به مردم آموزش سیاسی می‌دادند. در کوچه و بازار از گرفتاریهای مملکت و راههای پیشرفت آن گفت‌وگو می‌شد. ایرانیان به سرزمین خود دل‌بستگی نشان می‌دادند و خود را در اداره امور آن شریک می‌دانستند. یکی از نتایج این تحوّل اجتماعی، مسلح شدن تبریزیها بود. کسروی چنین صحنه‌ای را به‌یاد می‌آورد:

روزی بازرگان‌زادگان جوانی را دیدم جلو آقا میرجواد پیشماز را گرفته چنین گفتگو می‌کنند:

جوانان: آقا شما فتوا می‌دهید که ما تفنگ خریده مشق بکنیم؟  
پیشماز: بلی. امروز بر همه مسلمانان واجب است که تفنگ خریده مشق

بکنند. ما باید قفقاز را از دست کفار بیرون بیاوریم.<sup>۱</sup>

کسانی از صنفهای مختلف اجتماعی تفنگ برداشتند، به مشق نظامی، و تمرین تیراندازی پرداختند. در نظر کسروی، این کار والاترین نشانه آزادیخواهی بود. او احساس خویش را از دیدن تمرین نظامی مردم مسلح چنین بیان می‌کند:

هر زمان که از کوچه‌ها یا از بازارها گذشته آن‌شور و جنبش مردم را تماشا می‌نمودم تو گویی سراسر رگ و پی‌ام به لرزه می‌آمد و از اینکه ایران از بسند استبداد رسته و ایرانیان بدین سان به شور برخاسته‌اند خدای را سپاس می‌گذاردم.<sup>۱</sup>

از بین این داوطلبان، جنگجویانی سازمان یافتند که «مجاهدان» یا «فداییان» نام گرفتند. مجاهدان، به‌طور معمول، مردانی از طبقات فرودست جامعه بودند. تشکیل این نیرو و سپس مبارزه مسلحانه در دوره استبداد صغیر، که مسلماً با فداکاری و از جان‌گذشتگی همراه بود، تأثیر عمیقی بر روح و اندیشه کسروی بر جای نهاد. وی پس از سپری شدن سی و اندی سال، صحنه دیدارش با برخی از آن مردان را چنین به‌یاد می‌آورد:

نیک به یاد می‌دارم که چگونه از میان انبوهی راه باز می‌کرد و تفنگ به دست و گیوه به پا با همراهان خود از میدان توپخانه می‌گذشت. من بار نخست بود او را می‌دیدم، و... از چهره مردانه و از چابکی رفتار و از خویشتن‌داری او در شگفت شدم.<sup>۲</sup>

این مرد ستارخان بود که هنوز حتی در بین مجاهدان نامی نداشت، اما سالها بعد پهلوان حماسه‌ای شد که کسروی از مشروطیت ایران آفرید. به این ترتیب کسروی مشتاقانه به مشروطیت دل‌بست و با کنجکاو ناظر تحولات تبریز شد. اینها مایه خوشحالی او بود. از سوی دیگر مسائلی در محیط خانوادگی کسروی جریان داشت که او را رنج می‌داد. مردان خانواده وی دشمن مشروطه بودند. حکماوار (حکم آباد) - محلّ زندگیش - از نظر اقتصادی و فرهنگی یکی از عقب‌مانده‌ترین کویهای تبریز بود. اکثر ساکنان آن

۱. همان، ص ۹۹.

۲. تاریخ مشروطه ایران، امیرکبیر، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۵۴، ص ۳۲۸.

۱. «تاریخ هجده ساله آذربایگان»، ضمیمه مجله پیمان، سال دوم، شماره پنجم، اردیبهشت ماه